

چرا امام صادق(ع) قیام نکرد؟

پناهیان: امام صادق(ع) از سیاسیون چه انتظاری داشتند؟ / فاجعه زمان امام صادق(ع) این بود که

«خوبها سطح عالی نداشتند»/ باید کادرسازی کنیم

شما امروز هم وقتی نام شریف امام صادق(ع) را می شنوید، مثل شیعیان زمان حضرت باید بگویید: «چرا ایشان قیام نکرد؟» در حالی که ظاهراً زمینه قیام برای امام صادق(ع) بسیار مهیا بود و اگر ایشان قیام می کرد موفق می شد. کماینکه بنی العباس با نام اهل بیت(ع) قیام کردند و به قدرت رسیدند. اما چرا خود امام صادق(ع) این کار را نکرد؟

در ادامه فزاهایی از این سخنرانی که در ایام شهادت امام صادق(ع) در سال ۹۳ و در هیأت شهدای گمنام ایراد شده بود را می خوانید:

زمینه قیام برای امام صادق(ع) بسیار مهیا بود

سخن مشهور امام صادق(ع) در پاسخ ابومسلم خراسانی، برای ما خیلی قابل تأمل است و خیلی حرفها برای گفتن دارد. ابومسلم خراسانی- که گاهی به نامهای دیگری هم مشهور شده- کسی است که علیه بنی مروان قیام کرد و قیامش هم موفق شد. البته برخی از بنی العباس هم بودند که در عراق فعالیت می کردند، اما ابومسلم فعالیت خودش را از خراسان شروع کرد. اینها در ابتدا که قیام کردند، ظاهراً برای بنی العباس یا برای شخص خاصی قیام نکردند، بلکه برای رضای خدا و اهل بیت پیغمبر(ص) قیام کردند. لذا همه انتظار داشتند که وقتی به این قیام متصل می شوند و کمک می کنند- بعد از موفقیت قیام- یکی از علویون کار را در دست بگیرد. ولی در نهایت، آنها با زد و بند پنهانی، حاصل کار را برای بنی العباس قرار دادند.

درباره ماجرای عجیب قیام نکردن امام صادق(ع) سخنان و داستانهای زیادی در تاریخ وجود دارد که انسان با مطالعه و بررسی این مقطع تاریخی، می تواند مطالب زیادی دریافت کند. مکرر نزد امام صادق(ع) می آمدند و می گفتند: «آقا، شما قیام کنید!» اما حضرت نمی پذیرفتند (فَقُلْتُ لَهُ وَ اللَّهُ مَا يَسْعُكَ الْقَعُودُ فَقَالَ وَ لِمَ يَا سَدِيرٌ؟ قُلْتُ لِكَثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شَيْعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ) کافی (۲۴۲/۲) تقاضای قیام از جانب زید بن علی: فَقَالَ زَيْدٌ دَعَا دَا عُنْكَ يَا جَعْفَرُ فَوَاللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَمُدَّ يَدَكَ حَتَّى أَبَايَعَكَ أَوْ هَذِهِ يَدِي فَيَايَعِنِي لَأَتَّبِعَنَّكَ وَ مَا لَأَكْفَنَّكَ مَا لَا تُطِيقُ فَقَدْ تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَ أَخَذْتَ إِلَى الْخَفْضِ؛ مناقب ابن شهر آشوب (۲۲۵/۴) و (از جانب سهل بن حسن خراسانی: مَا الَّذِي يَمْنَعُكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ حَقٌّ تُعْذُ عَنْهُ وَ أَنْتَ تَجِدُ مِنْ شَيْعَتِكَ مِائَةَ أَلْفٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالسَّيْفِ؛ مناقب ابن شهر آشوب (۲۳۷/۴) وَ دَهَبَتْ بِكِتَابِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نُعَيْمٍ وَ سَدِيرٍ وَ كُتِبَ غَيْرُ وَاحِدٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حِينَ ظَهَرَتِ الْمُسُوْدَةُ قُلْتُ أَنْ يَظْهَرَ وَ لَوْلَا الْعَبَّاسُ بَاتَا قَدْ قَدَرْنَا أَنْ يَقُولَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَمَا تَرَى قَالَ فَضْرَبَ بِالْكَتَبِ الْأَرْضَ؛ کافی (۳۳۱/۸)

اینکه بعضیها مکرراً از امام صادق(ع) می خواستند که «قیام کنید» فقط روی حساب درک خودشان نبود. یعنی اینکه «الان زمینه قیام وجود دارد» فقط برداشت آن مؤمنین نبوده، بلکه در روایات هم اشاره شده که حتی احتمال داشت در همان زمان، فرج اتفاق بیفتد. (عَنْ عُمَانَ النَّوَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: كَانَ هَذَا الْأَمْرُ فِي، فَأَخْرَهُ اللَّهُ وَ يَفْعَلُ بَعْدُ فِي ذُرِّيَّتِي مَا يَشَاءُ؛ غیبت طوسی (۴۲۹) اما بعد از کوتاهیهای شیعیان و عدم توجه کافی به دستورات ائمه، کار عقب افتاد و به دوران غیبت صغری و غیبت کبری کشیده شد. پس اینکه می آمدند و از امام صادق(ع) تقاضا می کردند که «قیام کنید»، بر اساس یک مبنایی بوده است. آنها می دیدند که زمینه این کار، چقدر بالاست. کماینکه بنی العباس هم رسماً با نام اهل بیت(ع) و به خاطر مظلومیت اهل بیت(ع) قدرت پیدا کردند ولی خود اهل بیت(ع) ساکت بودند.

ظاهراً اگر امام صادق(ع) قیام می کرد موفق می شد / امام صادق(ع) به دنبال یک موفقیت پایدار بود نه

موفقیت ناپایدار

ظاهراً می شود این طور تحلیل کرد که اگر امام صادق(ع) قیام می کردند، موفق می شدند. لذا کسانی که به حضرت می گفتند «قیام کنید!» حرف بی ربطی نمی زدند و تجربه تاریخی بنی العباس در همان مقطع، نشان می دهد که اگر کسی به نام اهل بیت(ع) قیام می کرد، موفق می شد. واقعیتهای تاریخی نشان می دهد که اگر خود امام صادق(ع) قیام می کردند موفق می شدند؛ یک موعی ایجاد می شد و حکومت را به دست می گرفتند. بنی العباس هم در آن زمان هنوز عده و عده چندان نداشتند، به همین دلیل وقتی جنبش خودشان را آغاز کردند، صریحاً اسم خودشان را مطرح نمی کردند.

بر اساس این تحلیل، علت اینکه امام صادق(ع) قیام نکردند، این بود که حضرت به دنبال یک موفقیت پایدار بودند نه یک موفقیت ناپایدار.

رفتار امام صادق(ع) شبیه رفتار امیرالمؤمنین(ع) در استنکاف از پذیرش خلافت بود

امام صادق(ع) رفتاری را انجام دادند که شبیه رفتار امیرالمؤمنین علی(ع) بود. پس از کشته شدن خلیفه سوم مردم خیلی به حضرت علی(ع) اصرار می کردند و حضرت استنکاف می ورزیدند و می فرمودند به دنبال کس دیگری بروید و هر کس دیگری که انتخاب کنید من هم همکاری می کنم. (دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي... وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَحْبَبْتُمْ زَيْنَتُكُمْ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَابِ وَ إِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَخَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْسَ مَوْهُ أَمْرُكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَرِيراً خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيراً- و نیز خطاب به مردم فرمودند: لَا حَاجَةَ لِي فِي أَمْرِكُمْ فَمَنْ اخْتَرْتُمْ رَضِيْتُ بِهِ؛ الكامل فی التاريخ / ۱۹۰/۳) حتی امیرالمؤمنین(ع) در همان موقع، به طلحه و زبیر فرمودند که اگر شما این کار را به دست بگیرید من حاضرم با شما بیعت کنم (وَ قَدْ كَانَ قَالَ لَهُمَا قَبْلَ بَيْعْتُهُمَا لَهُ إِنْ أَحْبَبْتُمَا أَنْ تُبَايَعَانِي وَ إِنْ أَحْبَبْتُمَا بَايَعْتُمَا فَقَالَ لَا بَلْ تُبَايَعُكَ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ۱۷/۱۱) و (تاریخ طبری / ۴۲۹/۴) (وَ كَانَ أَوَّلُ مَنْ بَايَعَهُ مِنَ النَّاسِ طَلْحَةُ. فَبَايَعَهُ الزُّبَيْرُ وَ قَالَ لَهُمَا عَلِيُّ إِنْ أَحْبَبْتُمَا أَنْ تُبَايَعَا لِي وَ إِنْ أَحْبَبْتُمَا بَايَعْتُمَا فَقَالَ بَلْ تُبَايَعُكَ وَ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ إِنَّمَا صَنَعْنَا ذَلِكَ خَشْيَةً عَلَى أَنْفُسِنَا وَ عَرَفْنَا أَنَّهُ لَا يُبَايَعُنَا؛ الكامل ابن ابییر / ۱۹۱/۳) چرا حضرت این گونه رفتار می کردند؟ برای اینکه نمی خواستند یک حاکمیت ناپایدار شکل دهند. می دانستند این اقبال یک اقبال پایدار نیست.

بنده نمی خواهم این را به عنوان یک قانون مطرح کنم و بگویم: «ائمه هدی(ع) اگر دنبال حاکمیت باشند، حتماً دنبال حاکمیت پایدار هستند» نه، ممکن است شرایطی پدید بیاید که آدم برای به دست آوردن یک حاکمیت ناپایدار هم قیام کند. ولی طبع حاکمیت دینی اقتضا می کند که وقتی برای تحقق آن برنامه ریزی می کنید برای تحقق نوع پایدارش برنامه ریزی کنید، طبع حق، این پایداری را می پسندد. حق که موقتی روی کار نمی آید، حق می آید که برای همیشه آمده باشد. کماینکه بعد از ظهور ولی عصر(ع) هم، ایشان یک حکومت ابدی در جهان بشریت برقرار خواهند کرد.

امام صادق(ع) نمی خواست یک حکومت ناپایدار و موقت تشکیل دهد / حکومت ناپایدار، خوبها را سیبل دشمن می کند

بر اساس آنچه در تاریخ می بینیم، تمایل امام صادق(ع) به این نبود که بخواهند مؤمنین را در یک مقطعی-به صورت موقت- از یک حاکمیتی برخوردار کنند، و لذا قیام نکردند.

• اما چرا حضرت می‌خواستند یک حکومت ناپایدار تشکیل نشود؟ حکومت ناپایدار عین این می‌ماند که شما آدم‌های خوب را از گوشه و کنار، بیرون بیاورید و آنها را سیل و آماج دشمنی‌ها قرار دهید تا آنها را بزنند! در این صورت معلوم است که با این خوب‌ها چه کار خواهند کرد! یعنی شما خوب‌ها را از پناهگاه‌ها و سنگرهایشان بیرون آورده‌اید تا-دشمنان- آنها را تکه تکه کنند! لذا این ایراد وارد است: «شما که می‌دانستید شرایط به گونه‌ای نیست که بشود به کمک این خوب‌ها، یک حکومت پایدار ایجاد کرد! در واقع شما با ایجاد یک حاکمیت موقت، باعث شدید که این آدم‌های خوب، از دم شمشیر بگذرند و کشته شوند»

• دلیل این سخن بنده هم کربلاست! در کربلا، خوب‌ها دور اباعبدالله الحسین (ع) جمع شدند و همه بالاتفاق به شهادت رسیدند. و ائمه هدی (ع) نمی‌خواستند این اتفاق بیفتد. لذا وقتی به امام حسن مجتبی (ع) -نمود بالله- می‌گفتند که «شما مؤمنین را دلیل کردید!» حضرت می‌فرمود: من به نفع شما و برای «بقای» شما این صلح را پذیرفتم. من اگر قیام می‌کردم تمام شما که اصحاب من هستید، نابود می‌شدید... (یا مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلَ مَا أَنَا بِمَثَلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنِّي مُعِرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيَّمْ قُوَّةَ سَأَلْتُ الْأَمْرَ بِأَبْقَى أَنَا وَ أَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ كَمَا عَبَّ الْعَالَمِ السَّفِينَةَ لِيَتَّقَى لِأَصْحَابِهَا وَ كَذَلِكَ نَفْسِي وَ أَنْتُمْ لِيَتَّقَى يَتَّقِيهِمْ؛ تحف العقول/۳۰۸) همچنین طبق روایات، ائمه هدی (ع) اگر مظلومانه در سکوت مسموم شدند و فریاد «هل من ناصر» سر ندادند برای این بوده که اگر فریاد «هل من ناصر» سر می‌دادند همان تعداد اندک مؤمنین اطرافشان نیز، همگی به شهادت می‌رسیدند و اهل بیت (ع) نمی‌خواستند این اتفاق بیفتد.

بعد از یک حکومت دینی، دشمنی‌ها با دین و خوبها، صد برابر می‌شود

• بعد از یک حکومت دینی، دشمنی‌ها با دین و اهل بیت (ع) و خوبان مرید اهل بیت (ع)، صد برابر می‌شود، یک نمونه‌اش دوران معاویه و یزید و بنی امیه بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع) است. شما می‌توانید در همین تجربه انقلاب اسلامی هم این را ببینید. بعد از انقلاب، معلوم شد که دین عجب قدرتی می‌تواند ایجاد کند! لذا-دین، متدینین و علمای دین- خیلی بیشتر و شدیدتر دشمن پیدا کردند. البته در قضیه فتوای تحریم تنباکو نیز همین اتفاق افتاد.

• در موقعیت‌های ورزشی مثل رقابت‌های کشتی نیز، شما تا وقتی که مدال طلا به گردن نیاوریزی، حریف‌های قدر پیدا نمی‌کنی. اما یکبار که موفق شدی مدال طلا را به گردن بیندازی، تازه قویترین حریف‌ها، تو را نشانه می‌گیرند که بزنند و تلاش می‌کنند تو را شکست دهند! و الا اگر شما اصلاً عضو تیم ملی نباشی، و حتی یک مدال برنز هم نبرده باشی، دیگر کسی با شما کاری ندارد!

توقع امام صادق (ع) از یارانش برای برقراری حاکمیت، در حد شیعه تنوری بود

• امام صادق (ع) در معرض به دست گرفتن حاکمیت دینی بودند اما در چنان فضایی، حاکمیت را نپذیرفتند، چون به یک حاکمیت ناپایدار متجر می‌شد و باعث می‌شد همان تعداد-اندک- مؤمنین هم به شهادت برسند و آن نهالی که در خاک ریشه دوانده بود، خشکیده شود. لذا وقتی که اطرافیان حضرت می‌آمدند و از ایشان تقاضا می‌کردند که «آقا شما قیام کنید» ایشان-با تعابیر مختلف- مباحثی را مطرح می‌کردند که نشان می‌داد انتظار و توقع ایشان از یارانشان، برای برقراری حاکمیت خیلی بالاست. در واقع حضرت -به تعبیری- می‌فرمودند: با شماها نمی‌شود جامعه را اداره کرد! ما اگر بخواهیم حکومت کنیم، یارانی می‌خواهیم که شیعه تنوری باشند! یعنی حضرت سطح توقع خودشان را بالا می‌بردند تا حساب کار دست دیگران بیاید.

• امام صادق (ع) به آن شخصی که نزد حضرت آمده بود و تقاضای قیام داشت، فرمود: بلند شو و برو در آتش! او گفت: برای چه؟ مگر من چه کار کرده‌ام؟ آقا فرمود: نمی‌خواهد بروی! و بعد، یکی از یارانشان آمد و حضرت بدون مقدمه به او فرمودند: برو در آتش! او

هم بلافاصله وارد تنور آتش شد. آن شخص اول که خیلی نگران بود، رفت درون تنور را نگاه کرد و دید که او سالم در درون آتش نشسته و ذکر می‌گوید. بعد حضرت به آن شخص اول فرمود: چند نفر مانند این داریم؟ گفت: هیچ کس، همین یک دانه است. (عَنْ مَأْمُونِ الرَّقِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ سَيِّدِي الصَّادِقِ عِ إِذْ دَخَلَ سَهْلُ بْنُ حَسَنِ الْخُرَّاسَانِيِّ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَكُمْ الرَّأْفَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الْإِمَامَةِ مَا أَلْبَى يَمْنُكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ حَقٌّ تَقَعُدُ عَنْهُ وَ أَنْتَ تَجِدُ مِنْ شَيْعَتِكَ مِائَةَ أَلْفٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالسَّيْفِ... ثُمَّ قَالَ قُمْ يَا خُرَّاسَانِيُّ وَ انظُرْ مَا فِي النَّوْرِ قَالَ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ مُتَرَبِّعًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَ سَلَّمَ عَلَيْنَا فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ ع كَمْ تَجِدُ بِخُرَّاسَانَ مِثْلَ هَذَا فَقُلْتُ وَ اللَّهُ وَ لَا وَاحِدًا فَقَالَ ع لَا وَ اللَّهُ وَ لَا وَاحِدًا أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ مَعَاصِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ؛ مناقب ابن شهر آشوب/۴/۲۳۷)

• درباره امام باقر (ع) نیز نقل شده است که شخصی خیلی به حضرت اصرار می‌کرد «قیام کنید! شما تعداد زیادی شیعه دارید.» حضرت فرمود: آیا شما نسبت به همدیگر این گونه هستید که راحت دست در جیب هم کنید؟ یعنی از نظر مالی، با هم این قدر راحت هستید؟ گفت: نه این طور نیست که از اموال همدیگر برداریم. آقا فرمود: آن کسی که قیام خواهد کرد، یارانش این گونه خواهند بود. پس دیگر نگو ما قیام کنیم. (قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ لَجَمَاعَةٌ كَبِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَ اتَّبَعُوكَ قَالَ: يَجِيءُ أَخَذَكُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: هُمْ بِدِمَائِهِمْ أَنْجَلُ... ثُمَّ قَالَ... إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَاةُ وَ أَتَى الرَّجُلَ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَمْنَعُهُ. اختصاص شيخ مفيد/۲۴)

فرهنگ سیاسی جامعه ما با فضای بیانات امام صادق (ع) فاصله دارد

• الان این سخنان، در فضای جامعه ما قابل تطبیق است، یعنی ما باید از سیاسیون جامعه‌مان بیشترین تقوا، بیشترین ولایتمداری و بیشترین دیانت و محبت به اهل ایمان را انتظار داشته باشیم. اما فرهنگ سیاسی جامعه ما با فضای فرموده‌های امام صادق (ع) فاصله دارد. اصلاً اگر بنا باشد منویات و تصریحات امام صادق (ع) در فضای فرهنگی سیاسی جامعه ما حکم‌فرما باشد، بسیاری از سیاسیون ما باید از صد فرسخی سیاست هم عبور نکنند! چون امام صادق (ع) دنبال اصحابی در حد و اندازه‌های فوق‌العاده بالا می‌گشتند. کی سیاسیون ما می‌توانند این قدر ارزشمند باشند؟ آیا اگر سیاسیون ما در اطراف امام صادق (ع) بودند، ایشان قیام می‌کردند؟ مسلماً نه! چرا؟ برای اینکه حضرت بقیه الله الأعظم (عج) نیز هنوز قیام نکرده‌اند. در زمان ما هم به تناسب خودش، اگر بنا باشد یک حکومت امام زمانی کامل برقرار شود، دوباره همان شرایط لازم است.

ضعف مهم ما اینست که اساساً مردم از مسئولین سیاسی زیاد انتظار تقوا ندارند

• امام صادق (ع) اندازه‌ها را-برای سیاسیون- مشخص کرده‌اند. آیا الان سیاسیون ما در آن حد و اندازه‌ها هستند؟! **جالب این است که خیلی از مردم ما اصلاً این قدر انتظار از سیاسیون ندارند! مثلاً مردم ما از مسئولین سیاسی زیاد انتظار تقوا ندارند و این همان ضعفی است که متوجه ما است. ما اصلاً از برخی از سیاسیون چنین انتظار بالایی نداریم. و اصلاً نمی‌دانیم عشق و آرمان او چیست، چه فهم و درکی دارد، و چگونه زندگی کرده است؟ مثلاً ما از رئیس جمهورها، نمایندگان مجلس و وزرای خودمان چقدر انتظار داریم؟ انتظار داریم چقدر آدم‌های خوبی باشند؟**

• یک وقت ما یک چیزی را اصلاً نمی‌فهمیم که بخواهیم به آن علاقه‌مند شویم یا آن را اجرا کنیم. اما یک وقت ما یک چیزی را می‌فهمیم ولی آن را اراده نمی‌کنیم، یا توان انجام آن را نداریم، یا میلش را نداریم. مثلاً ما می‌فهمیم که «نماز را باید با توجه بخوانیم، چون بالاخره در محضر پروردگار عالم هستیم» اما در عمل نمی‌توانیم، و در انجام آن ضعیف و ناتوان هستیم. این زیاد اشکال بزرگی نیست، ولی اگر اصلاً این موضوع را نفهمیم و ندانیم که نماز را باید با توجه بخوانیم، خیلی اشکال بزرگی است.

• **باید در فضای سیاسی جامعه‌مان، این فهم نهادینه شود که سطح معنوی سیاسیون جامعه، خیلی باید بالا باشد! باید بدانیم که انتظار امام صادق(ع) از سیاسیون چه بود و انتظار ما هم از سیاسیون جامعه، به همان نسبت، بالا باشد.**

شرایط زمانه ما بهتر از شرایط زمانه امام صادق(ع) است/ ما در این شرایط باید «کادرسازی» کنیم

• شرایط زمانه ما بهتر از شرایط زمانه امام صادق(ع) است و ما در این شرایط، دنبال این هستیم که کادرسازی کنیم، دنبال این هستیم که جامعه‌مان رشد کند. دنبال این هستیم که در نظام ولایی زیر بیرق نائب امام زمان(ع)، بتوانیم به آن اندازه‌های مطلوب برسیم، ولی هنوز نرسیده‌ایم. یکی از دلایل اینکه نرسیده‌ایم، این است که انتظارات ما از مسئولین، زیاد بالا نیست، باید انتظاراتمان را بالا ببریم. مسلماً وضع زمانه ما از وضع زمانه امام صادق(ع) بهتر است و در این تردیدی نیست، ولی خود ما در آن حد و اندازه‌های مطلوبی که حضرت بیاید و حاکمیت دینی مطلق را برقرار کند، نیستیم.

• امام صادق(ع) به شدت یک امام سیاسی هستند. ابعاد، آثار و ریشه‌های سیاسی قیام نکردن امام صادق(ع) و به دست نرفتن حکومت توسط ایشان، خیلی گسترده‌تر از ابعاد سیاسی صلح امام حسن(ع)، قیام امام حسین(ع)، دعا‌های امام سجاد(ع) و فعالیت‌های علمی امام باقر(ع) است. این برخورد سیاسی حضرت، مسائل زیادی به همراه دارد و اصلاً ساده نیست!

امام صادق(ع) از سیاسیون اطرافش چه انتظاری دارد؟/ سطح یارانی که امام صادق(ع) می‌خواست، از یاران خوب امیرالمؤمنین(ع) هم بالاتر بود

• واقعاً امام صادق(ع) از سیاسیون اطرافشان چه انتظاری دارند؟ انتظار حضرت از اطرافیان‌شان برای برقراری حاکمیت خیلی بالا است. ما ندیده‌ایم که چنین انتظارات بالایی از زبان دیگر ائمه هدی(ع) بیان شود. حتی امیرالمؤمنین(ع) با کمتر از این قبیل آدم‌ها، کار کرده است. اما وقتی به استاندارهای مورد نظر امام صادق(ع) نگاه می‌کنید، می‌بینید که سطح افرادی که امام صادق(ع) می‌خواهد، از یاران خوب امیرالمؤمنین(ع) هم بالاتر است. برای همین است که حاکمیت امیرالمؤمنین(ع) پایان می‌یابد و به امام حسن(ع) نمی‌رسد. حتی در بین یاران امیرالمؤمنین(ع) که بعدها به شهادت رسیدند، برخی بودند که به امام حسن(ع) گفتند: «یا مذل المؤمنین!» آیا چنین کسی می‌تواند «شیعه توری» باشد؟!

• کمیل که از یاران خوب امیرالمؤمنین(ع) بود، در برخی موارد توسط امیرالمؤمنین(ع) توبیخ شده(ان تَطْلِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قُرَيْشِيَا وَ تَطْيِيْلِكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي وَلِيْنَاكَ لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لَرَأَى شَعَاعٌ فَقَدْ صِرَتْ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَغْدَانِكَ عَلَى أَوْلِيَانِكَ... لَا مَجْزِعُ عَنْ أَمِيرِهِ؛ نهج البلاغه/ نامه ۶۱) لاقل دو مورد اشتباه-در امر مدیریت و تصمیم‌گیری برای جنگ- از کمیل

سر زده بود که باعث شد حضرت به کمیل بفرماید: «از این به بعد هر کاری خواستی انجام دهی از من اجازه بگیر»(فانظر لا تغزون غزوة ولا تجلون إلى حرب غنوة خطوة بعد هذا، حتى تستاذنني في ذلك؛ مکاتیب الانمه/۲/۱۳۳)

برخی اطرافیان امام صادق(ع) آدم‌های خوبی بودند، ولی در حد توقع امام(ع) برای عرصه سیاست نبودند

• انتظار امام صادق(ع) از یارانش برای برقراری حاکمیت، بسیار بالا بود و در این حد بود که وقتی یکی از یاران حضرت آرزو کرد «ای کاش شما حاکم بودید» حضرت به او فرمودند: اگر من حاکم بودم، شما باید از شب تا صبح در کنار من می‌نشستی و به برنامه‌ریزی امور می‌پرداختیم و از صبح تا شب به کار کردن و تلاش مشغول می‌شدی، ولی الآن آسوده هستی. ممکن است در این کلام حضرت یک تعریض وجود داشته باشد، و یک اشاره‌ای باشد به اینکه «شما دوست دارید که ما حاکم باشیم ولی شما این‌کاره نیستید!» (عن الْمُضَلِّ بْنِ عُمَرَ... قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ نَظَرِي إِلَى بَنِي النَّبَاسِ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبْرُوتِ فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ فَقَالَ يَا مُضَلُّ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَّاسَةَ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةَ النَّهَارِ وَ أَكْلَ الْجَنَشِيبِ وَ بُسَّ الْخَشِينِ شِبْهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ إِلَّا فَأَثَارُ فَرْوَى ذَلِكَ عَنَّا فَصِرْنَا نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ وَ هَلْ رَأَيْتَ ظَلَمَةً جَعَلَهَا اللَّهُ نِعْمَةً مِثْلَ هَذَا؛ غیبت نعمانی/۲۸۷) (عن الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْمًا جُعِلْتُ فِدَاكَ ذَكَرْتُ أَلْ فَلَانِ وَ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ النِّعَمِ فَقُلْتُ لَوْ كَانَ هَذَا إِلَيْكُمْ لَعِشْنَا مَعَكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا مُعَلَّى أَمَا وَ اللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَاكَ مَا كَانَ إِلَّا سِيَّاسَةَ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةَ النَّهَارِ وَ بُسَّ الْخَشِينِ وَ أَكْلَ الْجَنَشِيبِ فَرْوَى ذَلِكَ عَنَّا فَهَلْ رَأَيْتَ ظَلَمَةً قَطُّ صَيَّرَهَا اللَّهُ نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ؛ کافی/۴۱۰/۱)

• برخی اطرافیان امام صادق(ع) آدم‌های خوبی بودند، ولی آن کسی که امام صادق(ع) می‌خواست، نبودند. یکی از صحابه جلیل‌القدر و ارزشمند امام صادق(ع) از شدت علاقه به زیارت حضرت و اینکه می‌ترسید فرصت تعیین شده برای ملاقات اصحاب با حضرت را از دست بدهد، غسل نکرده نزد خدمت حضرت رسید. امام صادق(ع) در همان ابتدا، می‌فرماید: «آدم تا وقتی که طاهر نشده، پیش امامش نمی‌رود» این صحابی جلیل‌القدر نیز عذرخواهی می‌کند و برمی‌گردد که غسل کند. (... فَسَخَّيْتُ مَعَهُمْ حَتَّى دَخَلْتُ الدَّارَ قَلْبًا مَثَلْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَظَرٌ إِلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بَيُوتَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَدْخُلُهَا الْجُنُبُ فَاسْتَحْيَيْتُ وَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَنَقِيتُ أَصْحَابَنَا فَخَشَيْتُ أَنْ تَفُوتَنِي الدُّخُولُ مَعَهُمْ وَ أَنْ أَعُودَ إِلَى مِثْلِهَا وَ خَرَجْتُ؛ ارشاد مفید/۲/۱۸۵)

• البته در بین اصحاب امام صادق(ع) کسی بود که حضرت درباره او می‌فرماید: هیچ‌کسی برای من، مثل او نمی‌شود. اگر من یک انار به دست او بدهم و بگویم که نصفش حلال است و نصفش حرام، در دلش هم سوال نمی‌کند که چرا؟ این قدر ما را قبول دارد(مَا وَجَدْتُ أَحَدًا يَقْبَلُ وَصِيَّتِي وَ طَبِيعُ أَمْرِي إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَعْفُورٍ؛ رجال کشی/۲۴۶) (عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ اللَّهِ لَوْ فَالَقْتُ رُمَانَةَ بِنْتِ مِثْلَيْنِ فَقُلْتُ هَذَا حَرَامٌ وَ هَذَا حَلَالٌ لَشَهَدْتُ أَنَّ الذِّي قُلْتُ حَلَالٌ حَلَالٌ وَ أَنَّ الذِّي قُلْتُ حَرَامٌ حَرَامٌ فَقَالَ رَجِمَكَ اللَّهُ رَجِمَكَ اللَّهُ؛ رجال کشی/۲۴۹)

«امام صادقی باشیم» یعنی انتظارمان از سیاسیون خیلی بالا باشد/ فاجعه زمان امام صادق(ع) این بود که خوب‌ها سطح عالی نداشتند

• امام صادق(ع) و امام زمان(ع) یارانی برای ظهور و برای عرصه سیاست می‌خواهند و عرصه سیاست خیلی عرصه حساسی است، ما باید انتظاراتمان را بالا ببریم. «باید امام صادقی» باشیم یعنی باید انتظار ما از سیاسیون خیلی بالا باشد، این مسأله امام صادق(ع) بود.

• مسأله اجتماعی امام صادق(ع) که همه شیعیان به آن تصریح می کردند این بود که «چرا ایشان قیام نمی کنند؟» و البته بنا بوده قیام رخ دهد و قصه تمام شود، اما بداء حاصل شده و خدا تصمیمش را تغییر داده است(عَنْ عُمَانَ النَّوَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَأَنَّ هَذَا الْأَمْرُ فِيَّ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ وَ يَفْعَلُ بَعْدُ فِي ذُرِّيَّتِي مَا يَشَاءُ؛ غيبة طوسی/۴۲۹) اما چرا این طور شده؟ به خاطر همین خوبهایی که سطح عالی نداشتند. فاجعه زمان امام صادق(ع) این بود که خوبها سطح عالی نداشتند. البته این فاجعه ای بود که خودش را به صورت یک فاجعه نشان نداد، چون حضرت صبر کردند.

• شما امروز هم وقتی نام شریف امام صادق(ع) را می شنوید باید مثل شیعیان زمان حضرت بگویید: «چرا ایشان قیام نکرد؟» در حالی که بنی العباس با نام اهل بیت قیام کردند و اسم خودشان را هم مطرح نکردند و به قدرت رسیدند. پس چرا خود امام صادق(ع) این کار را نکرد؟ امام صادق(ع) لاقلاً چهار هزار شاگرد داشتند(يُنْقَلُ عَنْ الصَّادِقِ ع مِنْ الْأَلْوَمِ مَا لَا يُنْقَلُ عَنْ أَحَدٍ وَ قَدْ جَمَعَ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ أَسْمَاءَ الرُّوَاهِ مِنَ الثَّقَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهِمْ فِي الْأَرَاءِ وَ الْمَقَالَاتِ وَ كَانُوا أَرْبَعَةَ آلَافٍ رَجُلًا؛ مناقب ابن شهر آشوب/۴/۲۴۷) (وَ لَا تَقُولُوا عَنْهُمْ كَمَا تَقُولُوا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَإِنَّ أَصْحَابَ الْحَدِيثِ قَدْ جَمَعُوا أَسْمَاءَ الرُّوَاهِ عَنْهُ مِنَ الثَّقَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهِمْ فِي الْأَرَاءِ وَ الْمَقَالَاتِ فَكَانُوا أَرْبَعَةَ آلَافٍ رَجُلًا؛ ارشاد مفید/۱۷۹/۲) اما با وجود این همه شاگرد فقیه و اهل علم، امام صادق(ع) -برای قیام- حتی چهل یار هم نداشتند؛ یارانی که در حد توقع و انتظار حضرت باشند(فَقَالَ: وَ اللَّهُ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ يَمَدُّ هَذِهِ الْجِدَاءَ مَا وَسِعَتِي الْقَعُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلِينَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ فَمَدَدْتَهَا فَيَاذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشْرًا؛ کافی/۲/۲۴۲)

انتظار بالای امام صادق(ع) از یارانش، برای عرصه سیاست بود نه عبادت! / تعجب ندارد اگر اکثر سیاسیون بلغزند، سیاست «مردان خیلی بزرگ» می خواهد!

• مدام به امام صادق(ع) می گفتند: «آقا قیام کنید!» ولی حضرت می فرماید: من آن یاران مورد نظر را ندارم. چرا حضرت می فرماید که من یار ندارم؟ چون امام صادق(ع) - از یاران مورد نظرش - عالی ترین انتظارها را داشت؛ انتظاری که ما هم الان باید داشته باشیم، البته حضرت این انتظارها را برای عرصه سیاست مطرح می کند نه برای عرصه عبادت! و الا همان اطرافیان حضرت - که تعدادشان هم کم نبود- برای عبادت، برای محبت و برای خیلی چیزها خوب بودند. حتی جدا از عرصه سیاست، برای اطاعت هم خوب بودند اما برای سیاست نه! نه اینکه سیاست کار خیلی سختی باشد، ولی سیاست نیاز به «مردان خیلی بزرگ» دارد.

• شما در این سی و پنج سال بعد از انقلاب، تعجب می کنید از اینکه خیلی ها در عرصه سیاست می آیند و خراب می شوند. بله! طبیعی است؛ چون آدم خیلی باید محکم باشد. لذا ما تعجب نمی کنیم اگر اکثر سیاسیون ما لغزش داشته باشند یا اکثراً بلغزند. ما باید توقع مان را از سیاست و عرصه سیاست بالا ببریم و مثل امام صادق(ع) نگاه کنیم!

پاسخ امام صادق(ع) به ابومسلم خراسانی: نه تو آدم منی، و نه زمانه زمانه من است!

• در شرایطی که هنوز بنی العباس ادعایشان را شروع نکرده بودند، یک شخصی که همکار ابومسلم خراسانی بود و بعضی ها می گویند خود ابومسلم - به امام صادق(ع) نامه نوشت، فرستاده او نامه را برای حضرت آورد و گفت: ما داریم برای شما عیده و عده جمع می کنیم. حضرت فرمود: «ایشان شیعه من نیست، شیعه کس دیگری است.» فرستاده گفت: من بپیک هستم، لذا شما نامه را بخوانید و جواب نامه را به من بدهید تا ببرم. حضرت نامه را روی آتش گرفت و سوزاند و فرمود: این هم جواب نامه! (فَلَمَّا وَصَلَ إِلَيْهِ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ رَسُولُ أَبِي سَلَمَةَ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَ مَا أَنَا وَ أَبُو سَلَمَةَ؟ وَ أَبُو سَلَمَةَ شِيعَةُ لَيْعِرِي قَالَ: إِنِّي رَسُولُ فَتَقَرَّأَ كِتَابَهُ وَ تَجِبَهُ بِمَا رَأَيْتَ فَذَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِسِرَاجٍ ثُمَّ أَخَذَ كِتَابَ أَبِي سَلَمَةَ فَوَضَعَهُ عَلَى السَّرَاجِ حَتَّى اخْتَرَقَ وَ قَالَ لِلرَّسُولِ: عَرَفُ

صَاحِبِكَ بِمَا رَأَيْتَ؛ مروج الذهب مسعودی/۳/۲۵۳ و ۲۵۴) و (فِي مَقَاتِلِ الْعَصَابَةِ الْعَلَوِيَّةِ كِتَابَهُ لَمَّا بَلَغَ أَبَا مُسْلِمٍ مَوْتَ إِبْرَاهِيمَ الْإِمَامِ وَجَّهَ بِكُتُبِهِ إِلَى الْحِجَازِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَدْعُو كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى الْخِلَافَةِ فَبَدَأَ بِجَعْفَرٍ فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ أَحْرَقَهُ وَ قَالَ هَذَا الْجَوَابُ؛ مناقب ابن شهر آشوب/۴/۲۲۹)

• حالا ببینیم امام صادق(ع) به ابومسلم خراسانی چه جوابی دادند؟ وقتی ابومسلم خراسانی به امام صادق(ع) نامه نوشت که ما داریم قدرت را برای شما فراهم می کنیم(إِنِّي دَعَوْتُ النَّاسَ إِلَى مَوْلَاةِ أَهْلِ النَّبِيِّتِ فَإِنَّ رَغَبْتَ فِيهِ فَأَنَا أَبَايُحْيَى؛ الحياه السياسيه للامام الرضا(ع)، جعفر مرتضی العاملی/ص ۴۱)، حضرت در پاسخ به او فرمودند: «مَا أَنْتَ مِنْ رَجَالِي وَ لَا الزَّمَانِ زَمَانِي» (همان منبع) نه زمانه زمانه من است و نه تو آدم من هستی.

اگر فقط «رجال حضرت» باشیم ظهور رخ نمی دهد؛ زمانه هم باید زمانه حضرت باشد/ باید زمانه را تغییر دهیم!

• این کلام حضرت نشان می دهد ما دو کار باید انجام دهیم تا حضرت ظهور کند: یکی اینکه خودمان از رجال حضرت باشیم، و یکی اینکه زمانه را تغییر دهیم تا زمانه حضرت باشد. چون اگر شما خودت هم از رجال حضرت بشوی ولی زمانه را تغییر ندهی، حداکثر می توانی به صورت خصوصی خدمت حضرت بقیه الله الأعظم(عج) برسی، و سرت را روی زانوی ایشان بگذاری و اشک بریزی و برگردی. بیش از این نمی شود کاری کرد! صرفاً با «أنت من رجالی» ظهور رخ نمی دهد، زمانه هم باید زمانه حضرت شود. پس علاوه بر تغییر خودمان، باید زمانه را هم تغییر دهیم.

• دوستان! هم خودتان آدم حضرت بشوید و هم زمانه را به زمانه حضرت تبدیل کنید. اصلاً شما غیر از این، چه آرزو و علاقه دیگری دارید؟ هر کسی هر شغلی که دارد، کاسب است، طلبه است، دانشجو است؛ در همان فضایی که هست، آدم حضرت بشود و زمانه را زمانه حضرت قرار دهد.

برای اینکه «آدم حضرت» بشویم چه کار کنیم؟

• برای اینکه خودمان آدم حضرت بشویم باید چه کار کنیم؟ در پاسخ به این سؤال، یک روایت به شما هدیه می کنم، اما اینکه «چگونه زمانه را باید تغییر دهیم؟» بحث مفصلی است که فرصت دیگری را می طلبد. البته در همین روایت نیز یک اشاره ای هست به اینکه «چگونه می شود زمانه را تغییر داد؟»

• یک آقایی در خانه امام صادق(ع) آمد. به حضرت گفتند: یک آقایی آمده و می خواهد شما را ببیند. حضرت فرمود: این آدم کیست؟ خود او جواب داد: من از دوستان شما هستم. حضرت فرمودند: خداوند تا دوستی بنده ای را نپذیرد(او را به خود راه ندهد) وی را دوست نخواهد داشت، و دوستیش را نپذیرد(او را به خود راه ندهد) تا اینکه بهشت را بر او واجب گرداند(دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ مِمَّنِ الرَّجُلُ فَقَالَ مِنْ مُجِيبِكُمْ وَ مَوْلِيكُمْ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ ع لَأُحِبُّ اللَّهَ عَبْدُ حَتَّى يَتَوَلَّاهُ وَ لَأُتَوَلَّاهُ حَتَّى يُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةَ؛ تحف العقول/۳۲۵) شاید این اشاره ای بود به سخن آن مرد که گفته بود: «من از موالی شما هستم» یعنی شاید خدا شما را دوست داشته که شما را جزء موالی ما قرار داده و این راه، آخرش بهشت است.

امام صادق(ع): محبین ما سه گروه هستند / یک گروه، علنی ما را دوست دارند ولی اگر پایش بیفتد ما را می‌کشند!

• امام صادق(ع) به آن مرد فرمود: تو از کدام یک از محبین ما هستی؟ آن مرد، نمی‌دانست چه پاسخی بدهد، لذا ساکت ماند. در این لحظه، کسی به نام سدیر-که از اصحاب حضرت بود- از امام(ع) پرسید: محبین شما چند گروه هستند؟ حضرت فرمود: محبین ما سه گروه هستند: گروه اول کسانی هستند که علنی ما را دوست دارند ولی در سر و نهان خانه خودشان ما را دوست ندارند. گروه دوم کسانی که در سرشان ما را دوست دارند اما علنی ما را دوست ندارند، و گروه سوم کسانی هستند که هم در نهان خانه وجودشان ما را دوست دارند، هم در آشکار ما را دوست دارند و اینها، آن گروه برتر هستند. (ثُمَّ قَالَ لَهُ مِنْ أَيِّ مَحِبِّينَا أَنْتَ فَسَكَتَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ سَدِيرٌ وَ كَمْ مَحْبُوبِكُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ عَلَيَّ ثَلَاثَ طَبَقَاتٍ طَبَقَةٌ أَحْوَنًا فِي الْعَلَانِيَةِ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَ طَبَقَةٌ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ وَ طَبَقَةٌ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ هُمْ النَّمَطُ الْأَعْلَى؛ همان)

• بعد می‌فرماید: آن گروهی که ما را علنی دوست دارند ولی در باطن دوست ندارند، اگر پایش بیفتد ما را می‌کشند! زبان‌شان با ما است اما شمشیرهایشان علیه ما است. (وَ الطَّبَقَةُ الثَّانِيَةُ النَّمَطُ الْأَسْفَلُ أَحْوَنًا فِي الْعَلَانِيَةِ وَ سَارَا وَسِيرَةَ الْمُلُوكِ فَالَسْتَهُمْ مَعَنَا وَ سَيُؤْفِكُهُمْ عَلَيْنَا؛ همان) بدترین قاتل‌ها کسانی هستند که در نهان خانه خودشان اهل بیت(ع) را دوست ندارند ولی علنی دوست دارند، این ملجم از جمله این افراد است. در کربلا هم شبیه همین اتفاق رخ داد. کما اینکه مشهور بود که به امام حسین(ع) می‌گفتند: قلوبهم معك و سيوفهم عليك(فأخبرناه ضعف الناس بالكوفة و أن قلوبهم معه و سيوفهم عليه؛ لهوف/ ۶۲)

گروه دومی علنی اهل بیت(ع) را دوست دارند ولی در باطن نه!

• بعضی‌ها اهل بیت(ع) را به صورت علنی دوست دارند ولی در سرشان(در نهان خانه دل‌شان) دوست ندارند. اینها اگر پایش بیفتد حتی به قتل اولیاء خدا اقدام خواهند کرد. حالا ما از این کسانی که به ظاهر شیعه هستند و به تعبیر قرآن، کسانی که فکر می‌کنند ایمان دارند(لَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا...؛ نساء/ ۶۰) چه جنایت‌هایی خواهیم دید! و ان شاءالله ما خودمان جزء آنها نباشیم. در آخرالزمان، فتنه‌هایی که منافقین شیعه را رسوا می‌کند مال همین‌ها است. (قال رسول الله(ص): لا تكررهُوا الفتنه في آخر الزمان فانها تبير المواقين؛ كنز العمال/ ۳۱۷۰)

• امام صادق(ع) در ادامه می‌فرماید: گروه بعدی کسانی هستند که ما را پنهانی دوست دارند ولی (به دلیل محافظه کاری) آشکارا ما را دوست ندارند. اینها اگر راست بگویند که در نهان ما را دوست دارند، اهل عبادت و اهل سلم و انقیاد هستند(وَ الطَّبَقَةُ الثَّلَاثَةُ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ أَحْوَنًا فِي السِّرِّ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ وَ لَعَمْرِي لَئِنْ كَانُوا أَحْوَنًا فِي السِّرِّ دُونَ الْعَلَانِيَةِ، فَهَيْمُ الصَّوْمُونَ بِالنَّهَارِ الْقَوَامُونَ بِاللَّيْلِ تَرَى أَثَرَ الرَّهْبَانِيَّةِ فِي وُجُوهِهِمْ أَهْلُ سَلْمٍ وَ انْقِيَادٍ؛ همان) اینها طاقت ندارند پای اهل بیت(ع) بايستند و جنگند. و خلاصه‌اش این است که اینها آدم‌های خوبی هستند و شاید به بهشت بروند و ان شاءالله که عاقبت به‌خیر شوند.

گروه سوم و برتر، در پنهان و آشکار، اهل بیت(ع) را دوست دارند

• اما آن «النَّمَطُ الْأَعْلَى» یا آن گروه برتر و آن گروهی که سطح‌شان بسیار عالی است، کسانی هستند که در پنهان و آشکار، اهل بیت(ع) را دوست دارند. اینها هم به‌صورت علنی و هم به‌صورت باطنی، اهل بیت(ع) را دوست دارند.

• امام صادق(ع) در توصیف این گروه می‌فرماید: اینها از آب گوارای زلال نوشیده‌اند و تأویل کتاب خدا را فهمیده‌اند(یعنی از فهم تفسیر هم یک قدم جلوترند) اینها اصل حقایق عالم را فهمیده‌اند. فقر و گرفتاری و بلا، سریع‌تر از اسبان تندپا و تیزرو به سوی اینها حرکت می‌کند! اینها بلاکشان دوران هستند! سختی و تنگدستی آنان را فراگیرد و لرزان شوند و دچار فتنه گردند و زخمی و به خون خود غلطان در هر سرزمین دوری پراکنده شوند، یا مجروح می‌شوند یا سر بریده می‌شوند. اینها در بلاد دور افتاده، پراکنده می‌شوند. (شَرِبُوا مِنَ الْعَذْبِ الْفَرَاتِ وَ عَلِمُوا تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَ فَضَّلَ الْخِطَابَ وَ سَبَبَ الْأَسْبَابِ فَهَيْمُ النَّمَطُ الْأَعْلَى الْفَقْرُ وَ الْفَاقَةُ وَ أَنْوَاعُ الْبَلَاءِ أَسْرَعُ إِلَيْهِمْ مِنْ رُكُضِ الْخَيْلِ مَسْتَهْمِ الْبِأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ زَلُّوْا وَ فِتِنُوا فَمِنْ بَيْنِ مَجْرُوحٍ وَ مَذْبُوحٍ مُتَفَرِّقِينَ فِي كُلِّ بِلَادٍ قَاصِيَةً؛ همان)

• امام صادق در ادامه می‌فرماید: اینها کسانی هستند که خدا به‌واسطه اینها مریض را شفا می‌دهد! فقیر را ثروتمند می‌کند! به‌واسطه اینها یاری خواهید شد و به‌واسطه اینها باران می‌آید! به‌واسطه این گروه برتر، روزی داده می‌شود! اینها تعدادشان کم است ولی قیمتشان خیلی بالا است(بِهِمْ يُشْفَى اللَّهُ السَّقِيمَ وَ يُعْنَى الْعَدِيمَ وَ بِهِمْ تُصْرُونَ وَ بِهِمْ تُمَطَّرُونَ وَ بِهِمْ تَرْزُقُونَ وَ هُمْ الْأَقْلُونَ عَدْدًا الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا وَ خَطْرًا؛ همان) گویا امام صادق(ع) درباره این گروه برتر، دارد زیارت جامعه می‌خواند! کما اینکه در زیارت جامعه می‌خوانیم: «به‌واسطه شما اهل بیت(ع) باران می‌آید؛ بِكُمْ يُنْزَلُ اللَّهُ الْغَيْثُ»(من لایحضره الفقیه/ ۶۱۵/۲)

کسی که می‌خواهد زمانه را تغییر دهد، محبتش به اهل بیت(ع) را آشکار کند

• امروز کسانی که می‌خواهند زمان و زمانه را تغییر دهند، محبت‌شان به اهل بیت(ع) را آشکار کنند. در این زمانه‌ای که هر کسی هر موجود بی‌ارزشی را دوست دارد، چنان فریاد می‌زند که فریادش همه عالم را برداشته است، چرا شما محبین اهل بیت(ع) ساکت هستید؟ چرا این محبت خود را فریاد نمی‌زنید؟ چرا سر و صدا راه نمی‌اندازید؟

• اهل بیت(ع) می‌فرمایند: هر کسی که یک بیت شعر برای ما بگوید، بهشت بر او واجب می‌شود(مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرٍ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ عیون اخبار الرضا ع/ ۷/۱) و (مَنْ أَتَشَدَّ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى وَاجِدًا كَبَيْتَ لَهُمَا الْجَنَّةُ؛ کامل‌الزیارات/ ۱۰۴) همین شعر، در واقع نوعی سر و صدا راه انداختن برای اهل بیت(ع) است. این ذکر صلوات-که واجب است ما با صدای بلند بگوییم- نیز در واقع نوعی سر و صدا است. عزاداری امام حسین(ع) هم، سر و صدا است. پیراهن مشکی پوشیدن هم، نوعی سر و صدا است، هیأت گرفتن هم، سر و صدا است، هیأت رفتن هم سر و صدا است. حتی اگر برای استفاده خودمان به هیأت نرویم، بلکه برای «شلوغ کردن هیأت» به هیأت برویم(برای اینکه هیأت و جلسه اهل بیت(ع) خلوت نباشد) این هم خیلی کار باارزشی است.

امام(ره): مکتبی که پایش هیا هو و به سر و سینه زدن نباشد، از بین می‌رود

• برای اهل بیت(ع) باید هیا هو راه بیندازید و شلوغش کنید. حضرت امام(ره) می‌فرمود: مکتبی که پایش هیا هو و به سر و سینه زدن نباشد، آن مکتب از بین می‌رود. ایشان می‌فرمود: «سید الشهدا را این گریه‌ها حفظ کرده است و مکتبش را این مصیبت‌ها و داد و قالها حفظ کرده؛ این سینه زنها و این دستجات، و عرض می‌کنم اینها حفظ کرده. اگر فقط مقدسی بود و توی اتاق و توی خانه می‌نشست برای خودش و هی زیارت عاشورا می‌خواند و تسبیح می‌گرداند، نمانده بود چیزی، هیا هو می‌خواهد. هر مکتبی هیا هو می‌خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه‌زن نباشد، تا پایش گریه‌کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زدن نباشد، حفظ نمی‌شود.»(صحیفه امام/ ۵۲۶/۸)

• چرا برای یک قطره اشک این قدر ثواب ذکر شده است؟ چرا این قدر ثواب برای زیارت، و برای پیاده به زیارت رفتن، ذکر شده است! چرا این قدر ثواب برای پیاده برگشتن از زیارت ذکر شده است! اهل بیت(ع) که این ثواب‌ها را ذکر کرده‌اند، خودشان عقل کل هستند

و خوب می‌دانند که این سخنان معنایش چیست؟ اینها یعنی شلوغش کنید! اهل بیت(ع) که این همه ثواب برای پیاده رفتن به زیارت امام حسین(ع) ذکر کرده‌اند، لابد می‌دانستند که در آینده، بیست میلیون نفر آدم در این بیابان‌ها به سمت کربلا حرکت خواهند کرد(در پیاده‌روی اربعین) و لابد خودشان می‌خواستند که در نتیجه سخنان ایشان، چنین اتفاقی در عالم رقم می‌خورد. و اینها همگی به علنی شدن محبت اهل بیت(ع) مربوط می‌شود و اینکه این محبت صرفاً نباید باطنی و نهانی باشد(و... طَبَقَةٌ يُجِوْنَا فِي السَّرِّ وَ الْعَالِيَةِ هُمْ النَّمَطُ الْأَعْلَى؛ تحف العقول/۳۲۵)

کسانی که روز قیامت خدا به آنها نگاه هم نمی‌کند چه کسانی هستند؟

- امام صادق(ع) در ادامه کلام فوق(که یک روایت نسبتاً طولانی است)، مطلب بسیار عجیبی بیان می‌فرماید و یکی از اسرار را بیان می‌کند. ایشان می‌فرماید: کسانی هستند که در روز قیامت، خدا به آنها نگاه نمی‌کند و با آنها حرف هم نمی‌زند: ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَا يَهْتَمُّ بِعَذَابِ أَلِيمٍ(تحف العقول/۳۲۹) خدا با خیلی‌ها روز قیامت حرف می‌زند(حتی با اهل جهنم) ولی این گروه از اهل جهنم، کسانی هستند که خداوند حتی با آنها سخن هم نمی‌گوید و به آنها نگاه نمی‌کند که این ظاهراً بدترین عذاب است.
- حضرت در ادامه توضیح می‌دهد که این سه گروه چه کسانی هستند: یک گروه، آنهایی که خلافت را غصب کنند و نابحق جای ائمه هدی(ع) بنشینند. گروه دیگر کسانی هستند که با امامان و کسانی که خدا آنها را به امامت تعیین کرده بچنگند. و گروه سوم کسانی که برای این دو گروه قبلی، یک‌ذره ایمان و سهمی از اسلام قائل باشند.(ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عَ مَنْ أَتَيْتَ شَجَرَةً لَمْ يُبَيِّنْهُ اللَّهُ يَعْنِي مَنْ نَصَبَ إِمَامًا لَمْ يُبَيِّنْهُ اللَّهُ أَوْ جَحَدَ مَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ وَمَنْ زَعَمَ أَنْ لَهْدَيْنِ سَهْمًا فِي الْإِسْلَامِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ وَرُبَكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ؛ همان) نه اینکه این گروه سوم، خودشان از جنایتکارها و آدم‌کش‌ها هستند، بلکه کسانی هستند که آن دو گروه را ببینند و آنها را «مسلمان واقعی» حساب کنند! این گروه سوم هم مثل دو گروه قبل، در قعر جهنم و در بدترین جا قرار خواهند داشت.
- حالا ما چه کار کنیم که آن قدر-که امام صادق(ع) انتظار دارد- آدم‌های خوبی بشویم؟ اگر شما نگران آینده هستی و در خودت این قدرت را نمی‌بینی که درست شوی و بتوانی خودت را بالا ببری، معلوم می‌شود که آدم عاقلی هستی و درست می‌بینی! چون هیچ کسی نمی‌تواند بدون کمک اهل بیت(ع) جلو برود. پس برو از اهل بیت(ع) کمک بگیر. اگر وضعت خراب است، بیا با هم برویم در خانه امام زمان(ع) و بگوییم: «باین الحسن! به خاطره جدت امام صادق(ع) ما را کمک کن اصلاح شویم درست‌مان کن»

